

درخت آسوریک

کهن‌متنی از شعر و ادب عصر اشکانی / ساسانی
به خط پهلوی (فارسی میانه)

مقدمه و بازسازی:

هیوا مسیح

بر اساس ترجمه‌ی

دکتر ماهیار نوایی

مسیح، هیوا، ۱۳۴۴ - اقتباس کننده	۲	
درخت آسوریکد کهن متنی از شعر و ادب عصر اشکانی/اساسانی به خط پهلوی (فارسی میانه)/ مقدمه و بازسازی هیوا مسیح؛ بر اساس ترجمه‌ی ماهیارنوابی	۲	عنوان و نام پدیدآور
تهران: نشر خزه، ۱۴۰۰.	۱	مشخصات نشر
۷۱ص: مصور (رنگی): ۱۹×۹/۵س.م	۱	مشخصات ظاهری
978-622-6913-70-6	۱	شابک
فیبا	۱	وضعیت فهرست نویسی
این کتاب توسط انتشارات سرزمین آهوری در سال ۱۳۹۷ فیبا گرفته است.	۱	یادداشت
واژه‌نامه، کتابنامه به صورت زهرنویس.	۱	یادداشت
درخت آسوریک - اقتباس‌ها Draxt i Āsūriġ - Adaptations	۱	موضوع
شعر فارسی - قرن ۱۴ Persian poetry - 20th century	۱	موضوع
ماهیاری نوابی، یحیی، ۱۳۹۱-۱۳۷۹، مترجم	۱	شناسه افزوده
Mahyar Nawabi, Yahya	۱	شناسه افزوده
۸۱۷۱PIR	۱	رده بندی کنگره
۶۲/۱۵۸	۱	رده بندی دیویی
۸۴۵۶۶۷۰	۱	شماره کتابشناسی ملی



درخت آسوریکد
 کهن‌متنی از شعر و ادب عصر اشکانی/اساسانی
 به خط پهلوی (فارسی میانه)
 مقدمه و بازسازی: هیوا مسیح
 بر اساس ترجمه‌ی دکتر ماهیار نوابی
 ناشر: نشر خزه
 چاپ اول: ۱۴۰۰
 شمارگان: ۳۰۰ نسخه
 ۷۲ صفحه

حروفچینی: مهرافروز فراکیش
 صفحه‌آرایی: مریم نطقی طاهری
 طراحی جلد: ناصر نصیری
 چاپ و صحافی: پردیس دانش
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۱۳-۷۰-۶

khazesangpub@gmail.com

@khazepub

فهرست

۹.....	مقدمه بر منظومه‌ی درخت آسوریک
۳۵.....	درخت آسوریک
۴۹.....	شرح لغات
۵۵.....	تصاویر

www.ketab.ir

مقدمه بر منظومه‌ی درخت آسوریک

پس کلام پاک، در دل‌های کور
می‌نپاید، می‌رود تا اصل نور
وان فسون دیو در دل‌های کز
می‌رود چون کفش کز در پای کز
مثنوی مولوی

فرض را بر این می‌گیریم که ما در این منظومه، یعنی درخت آسوریک، و به خوانشی دیگر «درخت آسوریک» به دنبال معنایی می‌گردیم که فکر می‌کنیم در دوردستِ متن و تاریخ پنهان مانده است؛ و امروز پس از کشف آن و ترجمه به زبان فارسی به آن نزدیک‌تر شده‌ایم، اما نمی‌دانیم آن معنا چیست و کجا باید در پی‌اش باشیم و به چنگش آوریم. آیا در متن به زبان فارسی میلانه و خط پهلوی؟ و یا در متن ترجمه‌ی «جاماسب^۱ جی» یا در متن ترجمه‌ی دو تن از پهلوی‌دانان نام‌آشنای غربی یعنی بنونیست^۲ و هنینگ^۳؛ و یا در متن ترجمه‌ی بی‌مانند دکتر ماهیار نوایی^۴؟! تصور می‌کنم در برابر یکی از پرسش‌های دشوار — چه بسا فلسفی^۵ — در حوزه‌ی شعر، زبان و معنا

۱. Jamaspji نخستین کسی که درخت آسوریک را در هندوستان به دستور منوچهر جی جاماسب آسانا، از روی نسخه‌های خطی کهن تهیه و منتشر کرده است.

2. E. Benveniste

3. W.B.Hening

۴. دکتر ماهیار نوایی یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران و مترجمان آثار متون پهلوی و زبان‌های ایرانی؛ تولد دهم دی ماه ۱۲۹۱ شیراز — مرگ دهم مهرماه ۱۳۷۹ تهران.

۵. منظور فلسفه‌ی زبان، فلسفه‌ی تاریخ.

قرار گرفته‌ایم. دشوار به این دلیل که هر نوع پاسخی به آن ناگزیر از مسیر پرسش دیگری می‌گذرد. اینکه: معنا چیست؟ و آیا در یک شعر یا متن ادبی و هنری معنا امری ذاتی است یا چیزی است که ما خود بدان می‌بخشیم؟ یا چیزی است که می‌بایست از درون اثر بیرون بکشیم، یا کشف کنیم، پاسخ‌های متنوعی می‌توان به این پرسش‌ها داد. به طور مثال:

پاسخ ۱: اساساً شعر چیزی معنادار نیست چراکه محصول تخیل، الهام و امکانات بی‌شمار زبان است که برای ما ناشناخته است، اما بدون معنا هم نیست، به همین دلیل در شعر، معنا امری ذاتی نیست، بلکه همان چیزی است که بر مبنای پیامی که دارد ما آن را معنادار می‌کنیم.

پاسخ ۲: معنا در شعر امری ذاتی است که در لایه‌هایی از امکانات بی‌شمار زبان پنهان است و به این ترتیب امری معنادار است و ما می‌بایست به کمک نشانه‌ها و کلیدواژه‌ها و ابزار تفسیر و تحلیل و تأویل، آن را کشف و فهم کنیم. همین تلاش نشان می‌دهد که ممکن است وقتی معنایی را یافتیم خود آن معناها هم دارای معنایی دیگر باشند. بنابراین حتی امر بی‌معنا هم در نهایت دارای معنایی است که ما می‌توانیم به کمک توان تأویل آن را دریابیم. معنایی که علت وجود چیزی هستند و یادآور معنای آن علت یا دلیل وجود آن، که حتماً با خود تاریخی هم دارد. درست با داشتن تاریخ است که می‌توان به جهان متن یا حتی کلمه وارد شد. به عبارتی هر کلمه دارای تاریخی است و یافتن مسیر تاریخی آن، کل مفهوم و هستی کلمه را در طول زمان بر ما آشکار می‌کند. حتی می‌توانیم دریابیم در طول زمان چه تعبیراتی از آن شده و در هر زمان چه معنای متفاوتی داشته است. به طور مثال واژه‌ی عشق، که در طول تاریخ پیدایش این کلمه، معنای متنوعی به خود گرفته یا به آن داده‌اند.

«عشق» در زمان و زبان ادیانی باستانی مفهومی و معنایی داشته، در زمان داستانی/تاریخی لیلی و مجنون، رمثو و ژولیت و... معنایی، در زمان

فروغ فرخزاد معنا و مفهومی دیگر، و امروز یعنی در سال ۱۳۹۳ شمسی^۱ معنایی متفاوت. مثلاً فروغ فرخزاد عشق بین لیلی و مجنون را درک نمی‌کند و می‌گوید آن دو روانپزش بودند^۲ و... که جای بحث آن اینجا نیست. کلماتی که در خود و با خود هم تاریخ دارند و هم به تاریخی گاه جغرافیایی یا جغرافیای تاریخی مربوطند؛ اتفاق ویژه‌ای می‌افتد که می‌تواند ما را به شهر معناهایی در گذشته ببرد. وقتی می‌گوییم «پاسارگاد» و «تخت جمشید» بی‌هیچ توضیحی بلافاصله به یاد «کوروش»، «داریوش»، «جمشید» و در مجموع به یاد دوران ایران باستان و سلسله‌های پادشاهی هخامنشیان می‌افتیم. از سوی دیگر به یاد «اسکندر مقدونی» می‌افتیم که تاریخ به ما می‌گوید ایران را غارت کرد و تخت جمشید را به آتش کشید و یا ممکن است به واسطه‌ی وسعت دانش به یاد تورات و داستان «اورشلیم» و بازسازی معبد «هیکل» به دست کوروش بیفتیم. در این لحظات، نه پاسارگاد، نه تخت جمشید، کوروش و... سعی نمی‌کنند به عنوان واژه‌ای در ساخت جمله و زبان، معنای خود را به ما نشان دهند، بلکه این معنای ذاتی آنهاست که به دلیل نقش تاریخی‌شان ما را وامی‌دارند به یادشان بیفتیم. ما نمی‌توانیم برایشان معنایی تولید کنیم؛ هرچه آگاهی ما از آنها بیشتر باشد، شناخت ما از آنها بیشتر است. در حقیقت ما به واسطه‌ی معنای نشانه‌ها از مسیر معنای معنا به سوی حقیقتی ممکن یا ناممکن در واژه پیش می‌رویم.

باری! «درخت آسوریک» هم از همین منظر، در چنین جایگاهی قرار دارد. این شعر / منظومه‌ی بلند و باستانی، در آغاز همان رفتاری را با ما می‌کند که پاسارگاد، تخت جمشید، مکه، اورشلیم و... می‌بینید که همین الان با خواندن نام مکه شما بی‌اختیار به یاد جهان اسلام و با خواندن نام

۱. این تاریخ و تأکید بر امروز به این دلیل است که کتاب و این مقدمه در آن زمان بازسرای و نوشته شد.

۲. در گفت‌وگو با ایرج گرگین.

اورشلیم به یاد جهان تورات و قوم یهود افتادید؛ با همه‌ی حواشی تاریخی‌اش، که این نکته به وسعت دانش ما بستگی دارد. هرچه دانش ما از این نشانواره‌ها بیشتر باشد، قدرت کشف و درک معناهای نهفته در آنها برای ما آسان‌تر خواهد بود. همچنین توانایی بازسازی و بسط و گسترش آنها در درون ذهن و آگاهی و تجربه‌های ما بیشتر می‌شود و عاقبت به مفاهیم‌ای خواهیم رسید که می‌تولند ما و دیگران را قانع کند. علیرغم اینکه می‌دانیم دقیقاً به همین دلایل، با معنا و پیچیدگی‌هایش روبرو خواهیم شد که بخشی از این پیچیدگی مستقیماً به زبان مربوط است.

با همین روش، منظومه‌ی «درخت آسوریک» چه در متن و زبان اصلی به کوشش نویسنده یا سراینده‌ی ناشناس باستانی آن، چه در متن جاماسب‌جی، بنویست، هنینگ و دکتر نوایی، برای بنده‌ی مثالی، چیزی نیست جز نشانه‌هایی برای به‌خاطر آوردن دورانی از دست‌رفته در دوردست تاریخ که ریشه‌های تمدنی، فرهنگی و تاریخی ایرانیان را در خود نهفته دارد. اما من نمی‌دانم دقیقاً چه چیزی در آن نهفته است. بنابراین هرچه آگاهی من مثالی از این دو متن و نقش و جایگاه تاریخی / تمدنی آن بیشتر باشد، به معناهای پنهان و احتمالاً ذاتی آن نزدیک‌تر خواهم شد. به همین دلیل این مقدمه بسیار مهم خواهد بود اگر بتواند ما را به آن نقطه‌ی مفاهیم برساند.

صرف‌نظر از آنچه در این منظومه گفته شده که در یک جمله کل کل یا رَجَز خوانی یک درخت خرما و یک بُز است، خود عنوان «درخت آسوریک» یک نشانه‌ی معنادار تاریخی است که می‌تواند تخیل ما را تا دورترین مکان در فرهنگ ایران باستان پیش ببرد. در حقیقت ما در این لحظه بسته به وسعت آگاهی‌مان به‌نوعی به سوی گذشته پیشروی می‌کنیم.

حال وقتی درخت آسوریک را در رسم‌الخط پهلوی ببینیم، از آنجا که نمی‌توانیم آن را بخوانیم (مگر زبان پهلوی را آموخته باشیم) این اسم فقط یک نشانه‌ی تاریخی تمدنی و نیاکانی بیش نخواهد بود؛ همچون